

# بررسی و ارزیابی مکتب «کامرالیسم»

یوسف محنت‌فر، تورج دهقان  
(دانشجویان دوره دکتری اقتصاد، دانشگاه مازندران)

اتریش گسترش یافت. مفهوم اصلی نظریات سیاستمداران کامرالیست‌ها، این حقیقت است که موفقیت یک دولت بستگی به سازگاری سیاست‌های بهبود و توسعه مادی و معنوی دارد. این تفکر یک انقلاب اندیشه‌ای در آن زمان و در بسیاری از بخش‌ها در دنیای کنونی بوده است. به عبارتی قانونگذار باید مجهز به ابزاری برای افزایش ثروت از طریق فعالیت و کارآمد کردن شهروندان و نه حراج کردن اموال شهروندان باشد. سیاست‌های دولت به جای توجه به افزایش کمی جمعیت باید به روش‌های افزایش کیفی جمعیت، مانند دسترسی به یک جمعیت مطلوب، تحصیل کرده، متفکر و دارای پتانسیل‌های تولیدی و کارآمد باشد. آن‌ها اعتقاد داشتند که منبع ثروت در جامعه مواد اولیه و خام نیست بلکه نیروی مؤثر و کارآمد و نیروی کار ماهر جزء ثروت تلقی می‌شود.

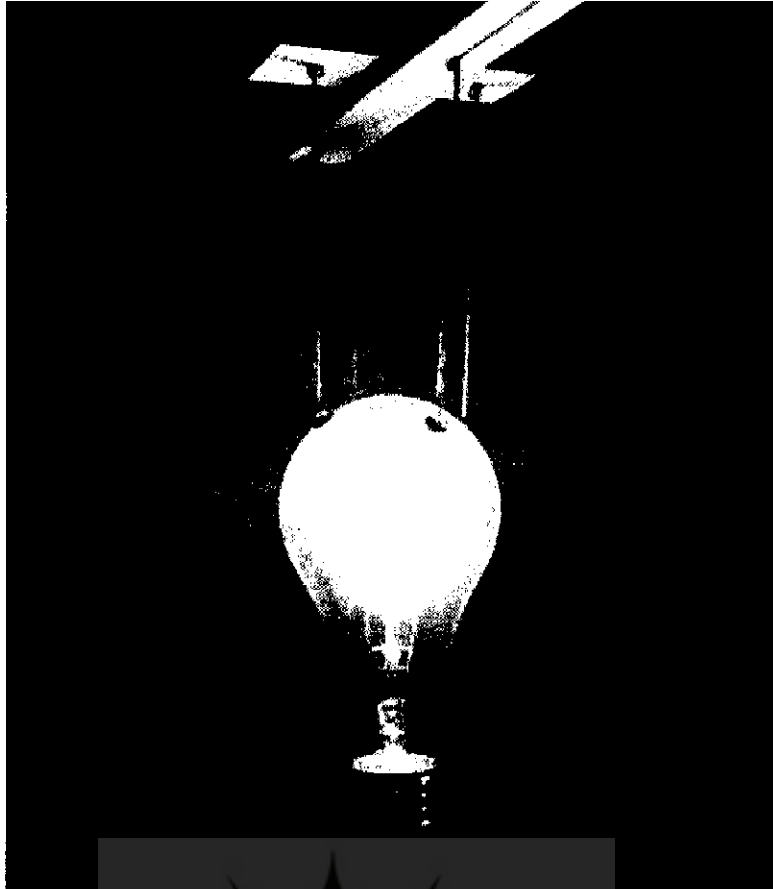
کامرالیست قرن هیجدهم به نام آنتونیو جنووسی<sup>۲</sup> معتقد است، اولین هدف اقتصادی - سیاسی، افزایش جمعیت است. مهم‌ترین قسمت اقتصاد سیاسی، کشف روش‌های افزایش جمعیت است (روش‌های نبود کنترل موالید) روش افزایش جمعیت صنعتی شدن، گسترش و بهبود کشاورزی از طریق آموزش و کار و مکانیسم کشاورزی است. تقاضا برای نیروی کار و در نهایت افزایش جمعیت مورد توجه سوداگران است.

کامرالیست مشهور ایتالیایی، آنتونیو سرا<sup>۴</sup> در ۱۶۱۳ در کتاب خود دستورالعمل‌های دستیابی به منابع ثروت، به جز طلا و نقره را تعریف کرده است. از نظر این مکتب، ثروت به دست آمده از استخراج و فروش معادن نقره و طلا، ثروت به دست آمده از ظرفیت و مزیت اولیه جغرافیایی مانند زمین کشاورزی حاصلخیز و منافع به دست آمده از

این مقاله، مکتب اقتصادی کامرالیسم را بررسی می‌کند. کامرالیسم‌ها گروهی متشکل از تعدادی اقتصاددان، سیاستمدار، حقوق‌دان و شاغلان در بخش دولتی بودند. یکی از افراد این مکتب به این نتیجه دست یافت که دخالت دولت مستلزم رفتار یکپارچه، پیچیده و ماهرانه اقتصادی، سیاسی، حقوقی، قانونی، اجرایی و مدیریت مالیه عمومی است. بنابراین، کامرالیست‌ها یکسان‌سازی و هماهنگ‌سازی بازگشت به یک سنت را تأکید کرده‌اند. در این مکتب، رشد جمعیت به عنوان هدف مهم برای ایجاد توافق در حمایت از آن‌ها مورد توجه بوده است. بنابراین به عنوان مکتب سیاسی و اقتصادی شناخته شده که بنای خود را بر گسترش جمعیت گذاشته، و افزایش جمعیت را یک عامل مثبت در رشد و توسعه اقتصادی تلقی می‌کند.

کامرالیسم: نظریه اقتصادی است که براساس آن، درآمد عمومی<sup>۱</sup> حداقل معیار موفقیت ملی است. در مطالعات تاریخ اقتصاد امریکا ابهامات زیادی وجود دارد. اما، پس از کمک فیلسوفان اقتصادی مانند لیندون<sup>۲</sup> و همراهنانش وضع اقتصادی مشخص‌تر شد و این ابهامات کنترل شد. اساس و پایه مطالب در ۱۴۳۹ توسط شورای فلورانس پایه‌ریزی شده است که نه تنها یک انفجار عظیم خلاقیت و نوآوری در علم و هنر بود بلکه کمتر در فهم سیاستمداران کشور مشاهده می‌شد. پس از شکل‌گیری هیئت‌های مشاوره‌ای فرمانروایان و قانونگذاران، کامرالیست‌ها وظیفه داشتند در زمینه سیاست‌های اقتصادی سیاستمداران را راهنمایی کنند.

تفکرات کامرالیست‌ها به سرعت از ایتالیا به فرانسه، آلمان و



موقعیت استراتژیکی از راه تجارت به دست می‌آید.

اما به طور واضح، هیچ یک از منابع ثروت یک مفهوم کلی از این که چگونه ثروت ایجاد می‌شود ارائه نمی‌کند. آنتونیو سرامی گوید فقط تعداد کمی از دولت‌ها و کشورها از این نوع فرصت‌ها و ثروت‌ها برخوردار هستند.

وی نوع دوم ثروت را شامل - کارخانه‌ها و صنایع، کیفیت جمعیت، خصوصیات سیاست‌های دولت می‌داند و معتقد است که این موارد اجزای سیاسی هستند که دولت بطور مناسب می‌تواند آن را توسعه دهد.

آلمانی‌ها در حقیقت مرکانتلیسم و فیزیوکراسی‌ها را کامرابالیسم می‌دانند.

کامرالیست‌ها در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی و بیشتر در کشورهای آلمانی زبان به وجود آمدند. آن‌ها بیشتر به اقدامات عملی و نه فقط نظری متمایل بودند. به طور یقین در زمان آن‌ها نیز اصولی وجود داشت؛ اما این اصول در مسائل گوناگون عملی و اجرایی بکار گرفته می‌شدند. آن‌ها بسیار علاقه‌مند بودند که در امور واقعی و نه در گسترش استدلال‌های صرفاً نظری مؤثرتر عمل کنند.

ژوزف شومبیتز وقتی از کامرالیست‌ها به عنوان «مدیران مشاور» یاد می‌کند از آن‌ها بخوبی توصیف می‌کند. آن‌ها هم مشاور و هم مدیر بودند. آن‌ها مشاور پادشاهان، شاهزادگان و سایر شخصیت‌های سلطنتی بودند. در واقع واژه کامرالیست از گمرا به معنای دوربین گرفته شده است و به اتاق یا مکانی اطلاق می‌شود که در آن مشاوران پادشاه یا شاهزاده برای انجام کارهایشان دور هم جمع می‌شدند. ولی آن‌ها مانند مشاورین دانشگاهی معاصر نبودند بلکه مدیران دنیای

واقعی نیز بودند و در فعالیت‌هایی مثل اداره کردن معادن یا کارخانه‌های شیشه‌سازی اشتغال داشتند. بسیاری از کامرالیست‌ها دارای پُست‌های دانشگاهی بودند. کامرالیست‌ها از اقتصاددانان، علمای علوم سیاسی، مدیران دولتی و حقوق‌دانان تشکیل می‌شدند.

به نظر می‌رسد، گرایش‌های کامرالیستی می‌تواند به مالیه عمومی جدید کمک‌های زیادی کند. بخصوص از لحاظ توانایی آن در نشان دادن این که چگونه می‌توان با پدیده‌های مالی به طور منسجم‌تر برخورد کرد. پدیده‌هایی که اکنون بیشتر در دانشکده‌های اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق با آن‌ها برخورد‌هایی جداگانه و محدود می‌شود.

### کامرالیسم، مرکانتیلیسم و فیزیوکراسی:

کامرالیسم، برداشتی آلمانی از مرکانتیلیسم است. اگر چه بعضی آن را برداشتی آلمانی از فیزیوکراسی نیز دانسته‌اند. در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی، مرکانتیلیسم و فیزیوکراسی بسیار کامل‌تر از کامرالیسم تشریح می‌شوند. قابل درک است شخصی که با کامرالیسم آشنایی ندارد وقتی با اظهارنظرهای کامرالیستی در مورد اهمیت کشاورزی روبه‌رو می‌شود کامرالیسم را شکلی از فیزیوکراسی تلقی کند. یا شخصی که با مباحث کامرالیستی درباره اهمیت تشویق تولیدات صنعتی داخلی برای کاهش واردات آن‌ها روبه‌رو می‌شود، کامرالیسم را شکلی از مرکانتیلیسم در نظر بگیرد. به رغم وجه مشترک کامرالیسم با فیزیوکراسی و مرکانتیلیسم، کامرالیسم نه فیزیوکراسی است و نه مرکانتیلیسم؛ مکتب متمایزی است. کامرالیسم و مرکانتیلیسم در رژیم‌های سیاسی خودکامه به وجود آمدند و تلاش



این نوع نگرش به مؤسسه‌ها را رژیم‌هایی داشتند که هم خودکامه و هم به شدت محدود بودند. شاهزاده، فرمانروای سرزمین‌های خودش بود و به انجام انتخابات ادواری توجهی نداشت و امیدوار بود که قلمرو اقتدارش به پسر بزرگ او خواهد رسید. اما توان او در انتقال قدرت به پسر بزرگ با میزان پیشرفت اقتصادی در مملکت رابطه مستقیم داشت. شاهزاده‌ای که سرزمین او جمعیت رو به افزایش داشت و افراد آن پرانرژی و بلندهمت بود از شاهزاده سرزمینی که جمعیت آن ثابت یا رو به کاهش بود و افراد آن افسرده بودند، هم ثروتمندتر بود و هم انتظار می‌رفت برای مدت طولانی‌تر بر مسند قدرت بماند.

علاوه بر این، جمعیت تحرک داشت و طبق قوانین محدودکننده نظام فئودالی به شدت به زمین وابسته بود. فاصله میان املاک کوتاه بود و کشاورزی که به سرزمین جدیدی سفر می‌کرد، احتمال بازگشت او وجود نداشت. فرمانروایان سرزمین‌های کامرالیستی با بازار کار رقابتی مواجه بودند. در واقع، این سرزمین‌ها نماینده نوعی صنعت رقابتی میان دول محلی بودند.

### چهارچوب تحلیلی کامرالیسم

کامرالیست‌ها بیشتر به اصول عملی و واقعی توجه داشتند تا به ایجاد و دستکاری منطقی الگوهای تحلیلی. برای مثال، آن‌ها بیشتر طرفدار رشد جمعیت بودند. اما مدلی که اثر رشد جمعیت را بر اهداف کامرالیستی نشان دهد ارائه نکردند. احتمال زیاد دارد نویسنده‌گان کامرالیست به تجربه اعتقاد داشته‌اند. زیرا، رشد جمعیت در قلمرو حکومتی‌اشان سودمند است، به خصوص با توجه به شرایطی که در سرتاسر ممالک کامرالیستی حاکم بود. ویرانی ناشی از طاعون و جنگ سبب تمایل شدید کامرالیست‌ها به رشد جمعیت شد. حتی در نبود چهارچوب منظم که جمعیت را به یک هدف کامرالیستی مرتبط سازد، در حمایت کامرالیست‌ها از رشد جمعیت می‌توان شکل ناقص و اولیه

کردند به رهبران آن رژیم‌ها خدمات مشاوره‌ای خوبی ارائه کنند. از همین جا تفاوت‌های آن دو بیش از مشابهت‌های آنهاست. مهم‌ترین نکته این است که کامرالیست‌ها و مرکانتیلیست‌ها از جهت فضای بین‌المللی که رژیم‌های آن‌ها در آن به وجود آمده‌اند با هم تفاوت دارند. مرکانتیلیسم در میان بازیگران بزرگ در صحنه بین‌المللی مطرح شد. انگلستان، فرانسه، اسپانیا و هلند جزء اولین کشورهایی بودند که مرکانتیلیسم در آن‌ها شکل گرفت و در صحنه بین‌المللی قیمت‌پذیر نبودند. توانایی این قدرت‌ها برای دستیابی به سرتاسر دنیا و تأثیرگذاری آن‌ها بر حوادث بین‌المللی و شرایط تجارت، زمینه‌های فکری و کاری مرکانتیلیسم را فراهم کرد. تأکید بر وضع مالیات و رواج رانت‌خواهی و سایر اشکال رشوه‌خواری از جمله پیامدهای این بازیگران بزرگ و امپراتوری‌های تجاری بود.

در ممالک قلمرو کامرالیست‌ها، چنین قدرت‌هایی وجود نداشت. در اوایل دوران کامرالیست‌ها، احتمالاً اتریش قدرت اصلی بود که با دول سوداگر نمی‌توانست کنار بیاید. در ۱۶۴۸ بیش از ۳۰۰ واحد حکومتی مستقل در ممالک قلمرو مرکانتیلیست‌ها وجود داشت و قبل از آن تاریخ تعداد آن‌ها بیشتر بود. کامرالیسم در شرایط فروپاشی شدید سیاسی ظهور کرد. در صحنه بین‌المللی، ممالک کامرالیستی ناگزیر ممالکی قیمت‌پذیر و بی‌اهمیت بودند. این ممالک با محیطی کاملاً متفاوت از محیط رژیم‌های سوداگر روبرو بودند. در این ممالک به تأثیرگذاری بر رابطه مبادله و استفاده از مستعمرات بعنوان ابزارهای سیاسی و جایگاه نسبی انسان در میان قدرت‌های غالب توجهی نمی‌شد. نکته مورد توجه کامرالیست‌ها، بقاء رژیم سیاسی حاکم بود و بقا رژیم نیز به توان نظامی بستگی دارد. توان نظامی مستلزم توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی به نوبه خود به کسب فناوری‌های پیشرفته، بهبود سرمایه انسانی، ایجاد مؤسسات جدید و رشد جمعیت نیازمند بود.

بازده فزاینده را ردیابی کرد. بسیاری افراد مدعی اند که رشد جمعیت محرک تولید است. چنین ادعاها و اظهاراتی را می توان تفسیرهای ابتدایی بازده فزاینده تلقی کرد که از تقسیم کار ناشی از رشد جمعیت حاصل می شود.

نداشتن دیدگاه منظم، گاهی این مطلب را به ذهن متبادر می کند که آیا تفاوت کامرالیست ها، تفاوت هایی ذاتی است یا فقط روش های متفاوت برای بیان یک مطلب واحد؟

برای مثال، اهداف سیاست کامرالیستی را در نظر بگیرید. آن ها از رشد جمعیت به عنوان وسیله برای نیل به یک هدف مطلوب حمایت می کنند. اما هدفی که سیاست کامرالیستی درصدد دستیابی به آن است چیست. در این مورد، نظر دو کامرالیست اولیه به نام های یوهان هانریش گاتلب ون جاستی<sup>۵</sup> و جوزف سانن فلز<sup>۶</sup> را با هم مقایسه می کنیم. جاستی در ۱۷۸۲ اظهار داشت که هدف اولیه سیاست کامرال، سعادت دولت و اتباع آن است (این نظر مورد تحسین جرمی بنتام<sup>۷</sup> است). اما، جاستی تلاشی نکرد تا میزان مطلوبیت هیئت حاکم و مردم را تعیین کند. او اعتقاد داشت دولتی که به خوبی هدایت شود (یعنی یک دولت تحت حاکمیت اصول کامرالیستی) سعادت همه افراد، اعم از هیئت حاکمه و مردم افزایش یا کاهش می یابد.

سانن فلز در ۱۷۸۷ استدلال کرد که هدف شایسته سیاست کامرالیستی سعادت جامعه نبود، بلکه رشد جمعیت بود. به اعتقاد وی، جمعیت سعادت مند پیامد جانبی و جدایی ناپذیر رشد جمعیت است. از جهت تجربی در آن زمان، برنامه های جاستی و سانن فلز از یکدیگر قابل تشخیص نبودند. کامرالیست ها مشروعیت رژیم هایشان را می پذیرفتند و در یک چهارچوب، وسیله و هدف کار حرفه ای خود را تعقیب می کردند. هدف دولت، کار و کسب فرمانروا بود. کامرالیست ها برای ارائه مشاوره تخصصی در مورد کسب درآمدها و مخارج متعاقب آن ها حاضر بودند.

تا دهه ۱۸۸۰ کامرالیست فقط در خاطره ها وجود داشت و شاید منطقی و معقول باشد که پایان آن را مقارن با جنگ های ناپلئون در نظر بگیریم. با وجود این، یکی از ویژگی های برجسته رژیم های کامرالیستی را می توان در داده های مالی مشاهده کرد. این ویژگی عبارت است از استفاده زیاد از درآمدهای حاصل از زمین ها و مؤسسات دولتی برای تأمین مالی ادارات دولتی. درآمد حاصل از بنگاه های دولتی. کشاورزی دو تا چهار درصد کل درآمدهای دولت را در ممالک غیر کامرالیستی تشکیل می داد. در مقابل، در دولت های کامرالیستی سابق، خالص درآمد حاصل از بخش کشاورزی ۵ تا ۱۰ برابر بیشتر بود. تأکید کامرالیست ها بر درآمد مؤسسه ها و بنگاه های دولتی فقط به بخش کشاورزی محدود نمی شد، بلکه همه اشکال درآمد در کل بنگاه های دولتی نقش قابل توجهی را در تأمین مالی مؤسسه دولتی در ممالک کامرالیستی سابق ایفاء می کردند. استفاده زیاد از درآمدهای مؤسسات دولتی برای تأمین مالی فعالیت های دولت، خصوصیت محوری طرف درآمد در مالیه عمومی کامرالیستی بود. در مقابل، درآمد مؤسسات دولتی در تأمین مالی دولت های ممالک غیر کامرالیست

نقش ناچیزی ایفاء می کرد. در گذشته، مؤسسه های دولتی منابع درآمد ناچیزی محسوب می شدند. اما، در ممالک کامرالیستی سابق، مؤسسات دولتی منابع درآمد قابل توجهی بودند. در این زمینه، آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل می نویسد: "آداره پست تقریباً در تمامی کشورها درآمد قابل ملاحظه ای را برای دولت ایجاد می کند."

مالیه عمومی کامرالیستی، زمین ها و مؤسسات دولتی را به عنوان منابع درآمد اصلی دولت محسوب می کرد. و مالیات به عنوان یکی از منابع درآمد دولت در رتبه دوم اهمیت قرار داشت. مالیات آخرین راهکار تأمین مالی دولت بود، نه اولین منبع درآمد. بعضی کامرالیست ها معتقد بودند که از مالیات برای تأمین هزینه های نظامی می توان استفاده کرد. در حالی که، همه فعالیت های مرتبط با توسعه داخلی را باید با خالص درآمدهای تجاری شاهزاده تأمین کرد. مقایسه نظر جاستی و اسمیت در مورد وضع مالیات، آموزنده است.

اسمیت از بزرگترین شخصیت های امپریالیسم کلاسیک است و بنابراین تعجب ندارد که اصول مالیاتی او بیانگر محدودیت های شدید دولت در وضع مالیات باشد. چهار اصل مالیاتی اسمیت که در متون مالیه عمومی بیان شده اند و اسمیت اولین بار آنها را در ۱۷۷۶ بیان کرد به شرح زیر هستند:

۱. مالیات ها باید متناسب با دارایی افراد وضع شوند.
  ۲. مالیات ها باید قطعی باشند نه اختیاری.
  ۳. پرداخت مالیات باید آسان باشد.
  ۴. اجرای مالیات باید هم برای پرداخت کننده آن و هم برای دولت با صرفه جویی همراه باشد.
- جاستی در ۱۷۷۱ اصول مشابهی برای وضع مالیات ذکر کرد که در ادبیات مالیه عمومی مطرح نشده اند. اصول مالیات جاستی بیش از اصول مالیاتی اسمیت، دولت را در اخذ مالیات محدود می کند.

پی نوشت:

1. Public Revenue
2. Lyndon
3. Antonio Genovesi
4. Antonio Serra
5. Yohan Henrich Gottlob von Justi
6. Joseph Sonnenfels
7. Jeremy Bentham

منبع:

The Roots of The American system.  
Form Cameralis, to The American System of  
Elonomics by Nancy Spannaus, 1996.